

سکرت چکاوک

دستی با پیر قوم

بلکه موسیقی شناس و مردم شناس و محقق خستگی ناپذیر و اهل قلم بود.

خاطرات او از چند نسل متوالی اهل فرهنگ و قلم و موسیقی و سایر هنرها، گنجینه‌ای است سوای گنج پنهان سایر اطلاعات او از زمینه‌های مورد علاقه‌اش؛ و به همی اینها باید بیان نافذ و صدای گرم او را افزود که لطف محضرش را دوچندان می‌کند.

بهمن بوستان، متأسفانه بیشتر به سیاحت علمی و دانش اندوزی سپری کرده و آثار منتشر شده‌ی او بسیار اندکند و به هیچ وجه معرّف خوبی برای اندوخته‌های درونی او نیستند.

گرفتاری‌های زندگی روزمره در این موقعیت سستی هنوز گریبان پیر پژوهشگران را رها نکرده است و پهلوان خسته‌ی ما هنوز هم پرنفس و قیرواق است.

با او هر شماره‌های آینده گفت و گویی خواهیم داشت و این مقاله را که مربوط به شماره‌ی اول مجله‌ی تالار در سال ۱۳۷۰ می‌باشد و آقای نوراحمر در اختیارمان گذاشتند (این مجله چهار شماره بیشتر انتشار نیافت و توفیق شمارگان و بخش مناسب نداشت) تبرکاً به اجازه‌ی ایشان در دو شماره با حذف اشعاری - بدلیل مطول شدن - که برای زلفه‌یاد تاج امشهایی است چاپ می‌کنیم.

□ بهمن بوستان، پیر قوم پژوهشگران موسیقی ایران است، اما به طرز حیرت‌آوری شاداب و نیرومند می‌نماید؛ و جوانتر از سن شناسنامه‌ای خود نشان می‌دهد.

زندگی سالم و عشق او به طبیعت، نگهدارنده‌ی او بوده و زندگی او الگوی مناسبی برای پژوهشگران جوانی است که مثل او، سودای ایرانگردی و کشف راز و رمزهای این سرزمین کهن و افسانه‌ای را در سر داشته باشند.

بهمن بوستان، فرزند مجدالعلی بوستان و نوه‌ی استاد سخن، محمدحسن وحید دستگردی، زاده‌ی خانواده‌ای با فرهنگ و خاندانی اصیل است. هنر و ادب مانند هوای پاک در خانه و خانواده‌ی او جاری بوده و سالیان دراز تحمیل و مطالعه و سیر و سلوک با چشم باز، ذهن نقاد و طبع و قواد، مجموعه‌ی زیبا و دلنشین فرهنگ کلامی و نوشتاری او را ساخته است.

او هنوز جوان بود که افتخار همکاری با استاد محمد معین را در لغت‌نامه‌ی دهخدا و فرهنگ معین پیدا کرد، و در آن زمان، یعنی چهل سال پیش، لیسانسیه‌های زبان و ادبیات فارسی بسیار اندک شمار بودند؛ و کسانی که خارج از دروس دانشگاهی، مطالعات قومی و مستمر داشته باشند نیز اندک شمارند؛ و بین آنها، بهمن بوستان جوان، سه تنها ادبیات‌شناس،



روحانی پاکدل و باصفا حکایات بسیار نقل می‌کنند که همگی حاکی از تقوا، پاکی طینت، توکل محض و بی‌اعتنایی مطلق او به مسائل دنیای و بی‌نیازی او به این گونه مقولات است. او در عین بی‌نیازی یا نهایت فقر و در خانه محقری که اجاره‌ای بود در نزدیکی مسجد رحیم خان اصفهان زندگی می‌کرد. می‌گویند روزی که خداوند «جلال» را به او داده بود، او برای تأمین هزینه همان روز زندگیش معطل بود و از صبح تا شام به هر دری که زده بود نتوانسته بود تأمین معاش کند و پاسی از شب گذشته وقتی به خانه برمی‌گردد، اهل منزل مژده می‌دهند که خداوند فرزند پسری به او داده است. سجده‌ی شکر می‌گذارد و نام «جلال» را برای نوزاد برمی‌گزیند. این سال، سال ۱۲۸۲ هجری شمسی بوده است.

به این گونه «جلال تاج اصفهانی» در چنین خانواده‌ای و با چنین شرایطی پا به عرصه وجود گذاشت. کودکی «جلال» در خانه‌ی پدرش تاج الواعظین و در همان نزدیکیهای مسجد رحیم خان طی شد در حالی که سن ۴-۵ سالگی به بعد اکثراً همراه پدرش به مجالس روضه و گاه تعزیه می‌رفت و به صدای دلنشین پدر و منبریان دیگر گوش فرا می‌داد.

«جلال» از هفت سالگی وارد مدرسه «علیه» شد. این مدرسه در بازارچه‌ی رحیم خان واقع بود و چون صوت خوشی داشت و فرزند شیخ اسمعیل تاج الواعظین هم بود مکبری نماز و قرائت قرآن کریم را در مدرسه به او واگذاشتند.

«جلال» در نه سالگی آواز می‌خواند و می‌گویند صدایش هم با نمک و رسا و تیز بوده و مخصوصاً تحریرهای اوج آوازها را به خوبی از عهده بر می‌آورد.

خود «تاج» در گفتگویی اظهار می‌داشت که: «در حدود همین سن نه سالگی صدای اکثر مداح‌ها و اهل منبر و حتی تعزیه‌خوانها را تقلید می‌کردم و به سیاق آنها آواز می‌خواندم در حالی که نه اسم مقامهای آوازی را می‌شناختم و نه نام گوشه‌ها را...»

در همین دوران به طور اتفاقی صدای «جلال» به گوش پدر می‌رسد. پدر که خود اهل فن بود صدای فرزند را مرغوب و او را مستعد و قابل تربیت یافت. پسر را تشویق و ترغیب کرد و او را برای فراگیری فن موسیقی آوازی به اساتید آن زمان سپرد. مرحوم آسیدعبدالرحیم^۱ استاد مسلم آواز آن روزگار گفته بود: آموزش واقعی «تاج زاده» وقتی شروع می‌شود که سن

به غیر عشق که آرامش دل بشر است
به هیچ کار جهان دل منه که درد سر است
بجز دیار محبت که خالی از غوغاست
به هر کجا گذری دامگاه شور و شر است
مرا جمال دلاویز و لحن روح انگیز
هزار مرتبه خوشتر ز گنج سیم و زر است
سرود سعدی و آواز تاج و ساز صبا
به تاج و تخت کیانی مده که مختصر است
استاد جلال الدین همایی

خاندان تاج :

اجداد او تا چند نسل همه از هنرمندان کاشی‌ساز اصفهان بودند، این بزرگواران به ریزه‌کاریها و رموز و فنون کاشی‌سازی، مخصوصاً لعاب‌های رنگی کاشیها کاملاً وقوف داشتند و استادان بزرگ کاشیکار، نیازهای خود را از دسترنج آنان تأمین و حاصلی کار آنان را بر پیشانی بناهای تاریخی اصفهان در نقش‌های شکیل و دلپذیر می‌نشانند. جد تاج اصفهانی که حرفه اجداد خود را پیشه کرده بود فرزندش اسمعیل را به مکتب فرستاد و سپس او را راهی تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان کرد. شیخ اسمعیل که مانند پدر و اجدادش از صوت خوش و صدای دلنشین نیز برخوردار بود منبری گرم و گیرا داشت و به تاج الواعظین مشهور شده بود.

شیخ اسمعیل تاج الواعظین ضمناً ردیف آوازی و فنون موسیقی را نیز نزد استادان زمان فراگرفته بود که این خود نیز بر رونق و گرمی منبر او می‌افزود. از این

پدر، مرحوم آسید عبدالرحیم و مرحوم نایب اسدالله؛ در سایه‌ی تربیت مرحوم میرزا حسین خان ساعتساز (خضوعی) ردیف آوازی و همه‌ی فوت و فنهای آواز را فرا گرفت.

کم کم «جلال» نوجوان برآمده، شخصیت مستقل پیدا کرده بود و همه او را با نام «جلال تاج» یاد می‌کردند. در حالی که همچنان در محضر پدر به کسب ادبیات و صناعات شعری مشغول بود.



«تاج» بیست ساله شده بود و در آواز سرآمد، هم در آواز سرآمد بود و هم در حنجره ممتاز و کمتر کسی پیدا می‌شد که قسمتهای اوج آواز را مثل او بتواند هم به خوبی تعهد کند و هم صدایش مطبوع باشد. چون اکثر غزلخوانهایی که قسمتهای بم را خوب می‌خواندند در اوج، صدایشان آن چنان مطلوب نبود در حالی که «تاج» هم در بم و هم در زیر یعنی هم در «اوج» و هم در «پایین» آواز مقتدر و سرافراز از معرکه بیرون می‌آمد و حاصل کار هم مطبوع و مطلوب می‌شد.

پانزده سالگی را پشت سر بگذارد. خدا کند عوارض بلوغ بر صدای او اثر منفی نگذارد. (چون لقب پدر تاج الواعظین بود دوستان و آشنایان و حتی مردم کوچه و بازار به «جلال» خردسال تاج زاده می‌گفتند.)

«جلال» در ضمن حضور در محضر اساتید، از آموزشها و تجربه‌های مستقیم پدر نیز بهره می‌جست. در ضمن برای دریافت گوشه‌های سازی پدر او را به خدمت روانشاد استاد احلی کننده ی «نی» مرحوم نایب اسدالله^۲ برد و «جلال» زمانی نسبتاً طولانی در خدمت پدر و این دو استاد گرانمایه به فراگیری موسیقی و آواز پرداخت.

«جلال» تاج زاده از ورطه‌ی مرحله‌ی بلوغ به سلامت بیرون آمد و صدایش از حالت کودکانه درآمد. او حالا دیگر کم کم بزرگ شده بود و تحت ارشاد و تربیت پدر و اساتیدی که ذکرشان رفت به فوت و فن آواز و رموز اجرا گوشه‌ها اندک اندک مسلط و گهگاه در محافل صدای شنیدنی خود را عرضه می‌داشت. این توصیه‌ی استادش مرحوم آسید عبدالرحیم بود که به او گفته بود: «تاج زاده! اگر می‌خواهی آوازخوان بشوی، این کار با خجالت و رودربایستی جور در نمی‌آید؛ باید در محافل آواز بخوانی تا بتوانی نزد هر کس و هر کجا بر خود و اعصاب مسلط شوی. بسیاری از خواننده‌ها در خلوت برای خود خوب می‌خوانند ولی در حضور دیگران دستپاچه می‌شوند و همه چیز را خراب می‌کنند؛ این صحیح نیست...»

براساس این توصیه روزی که «جلال» با پدرش به منزل مرحوم میرزا حسین خان ساعتساز^۳ مشهور به خضوعی رفته بودند؛ تاج الواعظین به میرزا حسین خان گفته بود: «جلال هم بد نمی‌خواند...» میرزا حسین خان گفته بود: «چیزهایی شنیده‌ام... خوب پسرم بخوان!» و تاج بلافاصله آوازی را برداشت می‌کند و با چند بیت مناسب و چرخشی در گوشه‌ها و اوج، فرود می‌آید. خضوعی او را سخت می‌نوازد و تحسین می‌کند و به تاج الواعظین می‌گوید: «چیزهایی شنیده بودم ولی هرگز فکر نمی‌کردم آوازش تا این حد و به این خوبی باشد... او خیلی بهتر از این هم می‌شود...!» پسند خاطر میرزا حسین خان خضوعی آغاز رواج و رونق هنر آواز «جلال» شد و آموزشهای او جلال و شکوهی دیگر به آواز این جوان مستعد (که هم از نظر حنجره ی خدادادی و هم از نظر پشتکار و مخصوصاً اخلاق ستوده نمونه بود) داد.

«کلید گنج سعادت قبول اهل دل است»^۴.

جلال ضمن برخورداری از آموزشهای مداوم

حالا دیگر «تاج» جوان حدود بیست ساله و خوش صدا و مسلط به آواز را در اصفهان همه کس می‌شناختند و نقل شیرین کاریها و گاه آوازهای شگفت انگیزش نقل هر مجلسی شده بود و این شهرت و آوازه اندک اندک به تهران هم رسیده بود.

مرحوم روح الله خالقی^۵ در حدود سی و پنج سال پیش یک دوره برنامه‌های جاذب و محققانه از رادیو اجرا می‌کرد با نام «یادی از هنرمندان»- در این برنامه که با صدای خود خالقی پخش می‌شد، ابتدا خالقی به شرح احوالی مختصر و مفیدی از زندگی هنرمندان نامدار گذشته و حال آن زمان می‌پرداخت و سپس به عنوان نمونه گزیده‌ای از بهترین آثار آنان را

به تحصیل موسیقی همت گماشت. سپس به حفظ کردن اشعار شعرای بزرگ دست زد و مرید سعدی شد، چنان که همیشه اشعار او را می‌خواند. «جلال» مشهور به «تاج اصفهانی» در بیست سالگی معروف شد، به کنار پیشه‌های زاینده‌رود می‌رفت و آواز سر می‌داد و مردم موسیقی دوست را نزد خود می‌کشاند. سپس به تهران آمد و صفحاتی نیز از او ضبط شد. صفحه‌ای دارد که نغمه‌ی «شاه ختانی»^۹ که در دستگاه سه‌گاه است، در دستگاه نوا خوانده است و با این شعر آغاز می‌شود:

«هرگز آشفته‌ی رویی نشدم یا مویی»

تاج در کنسرت‌های متعدد شرکت کرد و صدایش به گوش اهل ذوق رسید؛ چنان که در تهران کنسرتی به منفعت روزنامه‌ی ناهید داد و تصنیفی از ملک الشعرای بهار^{۱۰} در ماهر خواند. در تبریز نیز چند کنسرت داد. در شیراز و اصفهان هم در کنسرت‌های متعدد شرکت کرد که همواره مورد تشویق جماعت بود.

تاج از آغاز تاسیس رادیو ایران با این موسسه همکاری نزدیک داشت و مکرر صوت دلپذیر او به گوش اهل ذوق رسیده است.

وقتی رادیو اصفهان تاسیس شد، سمت سرپرستی نوازندگان را یافت. صدای تاج بسیار رسا و با قدرت و پرمایه بود. ردیف موسیقی ایرانی را خوب می‌دانست و از استادان مسلم آواز به شمار می‌رفت.

در خواندن شعر سبکی مخصوص داشت، هم عالمانه می‌خواند و هم رندانه و



تاج اصفهانی و شجریان خراسانی

اهل فن دانند که نظیر او بسیار کمیاب است. از صفحه‌های او، «مهر گل»، «رنگهای طبیعت» و «شکایت معشوق» شهرت به سزا دارند به ویژه شکایت معشوق که با این شعر شروع می‌شود:

«دل در آتش غم رخت تا که خانه کرد»

شعرش از سالک و سازنده‌ی آهنگ عبدالحسین برازنده^{۱۱} است...»

با شرحی که از زنده یاد روح الله خالقی نقل افتاد، نکاتی از زندگی هنری «تاج اصفهانی» روشن شد. آنچه مسلم است این است که تاج در سنین جوانی به تهران آمد و در این شهر که میعادگاه هنرمندان گزیده‌ی آن زمان از سراسر کشور بود با اجرای چند

پخش می‌کرد. یکی از این برنامه‌ها به زنده یاد «جلال تاج اصفهانی» تخصیص داشت. این پژوهشگر نامدار شرح زندگی مختصر «تاج» را در برنامه‌ای که ویژه این هنرمند ترتیب یافته بود چنین نقل می‌کند: «تاج اصفهانی در سال ۱۲۸۲ در اصفهان متولد شد. پدرش شیخ اسمعیل تاج الواعظین اهل وعظ و منبر بود. صدایی جذاب و کلامی دلنشین داشت. جلال از کودکی خوش آواز بود. کلاس درس پدر و فرزند یا استاد و شاگرد همیشه در ضمیر تاج منعکس است. وی نزد استادانی مانند نایب اسدالله نی‌زن، میرزا حسین ساعتساز خواننده‌ی نامی، مهدی نوائی^۶ نوازنده نی، حبیب شاطر حاجی^۷، میرزا حسین عندلیب^۸ و سید عبدالرحیم اصفهانی استاد معروف

و به دعوت آقای همایون تاج، فرزند ارشد تاج، برگزار شد، سخنانی دلپذیر و صمیمی داشت، در این مجلس استاد کسایی گفت:

«...»

رفت از بر من آن که مرا مونس جان بود

دیگر به چه امید در این شهر توان بود

... من عمری را با تاج گذرانده‌ام... من اهل سخنرانی نیستم، حرفه‌ام این نیست. در کار موسیقی هم اگر آنچه به جامعه و فرهنگ ایرانی تقدیم داشته‌ام و جلوه‌ای داشته است، حقا از برکت وجود تاج بوده است که اگر در پرتو آن مهر درخشان هنر، ذره‌ای مانند من هم درخشیده است، همه بازتاب نور وجود تاج بوده است.

مرحوم پدرم (سیدجواد کسایی) می‌گفت: من اغلب خوانندگان نامی را دیده و با آنها معاشرت داشته‌ام، مثل: مرحوم حبیب شاطر حاجی، زری باف ۱۲، سید رحیم استاد خود تاج، ادیب خوانساری، طاهرزاده و... اما کسی به نظر من به قدرت تاج نتوانسته است بخواند...!

نکته‌ی ارزشمندتر، صفات بارز اخلاقی استاد تاج بود که آن هم جای بحث بسیار دارد. او برای خودش دنیایی از ظرافت و فضیلت و کمال و انعطاف و تسلیم و رضا و... داشت. به او می‌گفتم: آقای تاج می‌خواهیم برویم شیراز، می‌خواهیم برویم اهواز، جوابش این بود: چشم عزیزم! در کلام تاج لفظ «نه» نبود. او تسلیم نظر دوستانش بود.

در سال ۱۳۲۹ سفری به آبادان رفتیم، در جریان ملی شدن صنعت نفت، در سالن جای سوزن انداختن نبود. تاج این رباعی را درآمد کرد و سالن یکپارچه شور و حال شد.

دردی بتر از علت نادانی نیست

جز علم دوای این پریشانی نیست

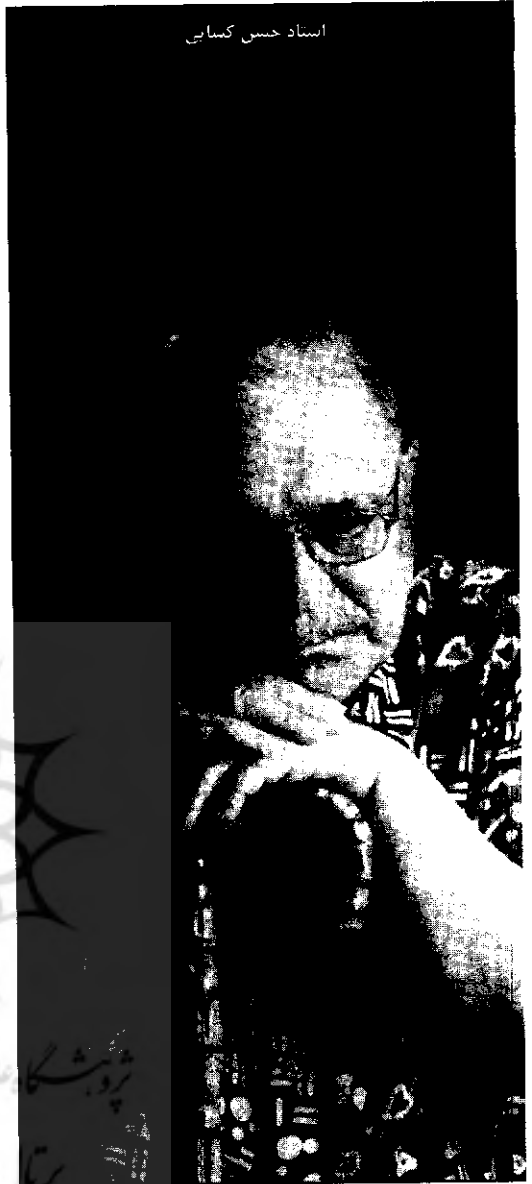
با آن که به روی گنج منزل داریم

بدبخت و فقیرتر ز ایرانی نیست^{۱۴}

در «مناسبت خوانی» تاج نظیر نداشت و این فن او از همه‌ی فنونش بالاتر بود...»^{۱۵}

شادروان مهدی خالدی^{۱۶} آهنگساز معروف و نوازنده توانای ویلن در گفت و گویی که با دوست صاحب قلم من آقای شاپور بهروزی^{۱۷} مولف کتاب ارزشمند چهره‌های موسیقی ایران به عمل آورده است، اشاراتی دارد به این که از جمله کسانی که من نزد آنها و از آنها موسیقی آموختم و در بالندگی من موثر بوده‌اند یکی هم «استاد تاج اصفهانی» است.

خالدی در همین گفت و گو اشارتی نیز دارد به سفر «تاج» در سال ۱۳۱۷، و می‌گوید: «... او اواسط سال ۱۳۱۷ قرار شد عده‌ای از هنرمندان در معیت



برنامه چنان به شهرت رسید که نامش زبانزد خاص و عام شد. بعد از آن سفر به شهرهای ایران را شروع کرد:

«عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ!

بیا که نوبت تبریز و وقت بغداد است»

او سفیر راستین مکتب آوازی اصفهان بود و به هرجا که می‌رفت با یاران هنرمند همدمی که به همراه داشت مکتب سازی اصفهان را هم می‌برد. نوازنده چیره دست و بی‌بدیل نی استاد حسن کسایی^{۱۲} در مجلس بزرگداشت روانشاد تاج اصفهانی که ساعت سه بعداز ظهر روز جمعه ۲۸ آذر ۱۳۶۰ در خانه‌ی استاد

مرحوم صبا به دمشق و بیروت سفر کنند. در این سفر خانم ملکه حکمت^{۱۸} شعاع که بعداً نام خود را به ملکه هنر تغییر داد. خانم ملوک ضرابی^{۱۹}، تاج اصفهانی، جواد بدیع زاده^{۲۰}، اسمعیل مهرتاش^{۲۱} و طاطائی^{۲۲} مرحوم ابوالحسن صبا^{۲۳} را همراهی می کردند و در همان سامان صفحاتی نیز تهیه کردند و با خود به ایران آوردند...».

اعتراف مرحوم خالدی به شاگردی در نزد «تاج» یک نکته‌ی بارز و ارزشمند اخلاقی تاج را تأیید می کند و آن این که روانشاد «تاج» در تمام طول عمر پربار و برکتش، همیشه هم استاد بود و هم شاگرد. این حرف خود اوست. او روزی در گفت و گویی که در سن ۸۰ سالگی با من داشت گفت: «در تمام مدت عمرم عاشق دو چیز بوده‌ام. اول این که آنچه را می دانم در طبق اخلاص تقدیم صاحبان ذوق و علاقه کنم و دیگر این که چیزهایی را که نمی دانم، از هر کس ولو آن کسانی که سنشان هم خیلی کمتر از من است یاد بگیرم.» او عاشق آموزش بود.

ساعت هفت بعدازظهر روز چهارشنبه چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۹ _ ایستگاه فرستنده‌ی رادیو تهران _ در جاده قدیم شمیران، بالاتر از قصر و نرسیده به سیدخندان در محل بیسیم مخابرات افتتاح شد(در این محل فعلاً سازمانهای اداری و باشگاه مخابرات مستقر هستند ولی اطاق کوچک پخش برنامه‌های رادیویی قدیم را همچنان به یادگار حفظ کرده‌اند).

افتتاح فرستنده‌ی رادیو تهران با دو موج (متوسط به قدرت ۲ کیلووات و کوتاه به قدرت ۱۴ کیلووات) با ۸/۳۰ ساعت برنامه در شبانه روز (بخش اول از ساعت ۱۱/۳۰ صبح تا ۲ بعدازظهر و بخش دوم از ساعت ۵/۱۵ تا ساعت ۱۱/۳۰ شب)، منشأ تحولی شگرف در مسائل اجتماعی آن روز و بخصوص در موسیقی شد.

در بخش موسیقی رادیو کمیسیونی با نام «کمیسیون موسیقی» تشکیل شد که ریاست آن با سرگرد غلامحسین مین باشیان^{۲۴} و معاونت آن با سروان ابراهیم آژنگ بود. عده‌ای از خوانندگان شایسته‌ی زن و مرد و تنی چند از نوازندگان برجسته‌ی آن روزگار دعوت شدند تا از طریق فرستنده‌ی رادیو برنامه‌های زنده اجرا کنند.

خوانندگان منتخب عبارت بودند از: ادیب خوانساری، تاج اصفهانی، جواد بدیع زاده (تصنیف خوان)، قمرالملوک وزیری^{۲۵}، روح انگیز^{۲۶}، ملوک

ضرابی (تصنیف خوان)

و نوازندگان عبارت بودند از:

ابوالحسن صبا (ویلن)، مرتضی محجوبی (بیانو)، حاج علی اکبرخان شهنازی (تار)، حبیب سماعی (سنتور)، حسین یاحقی (کمانچه و ویلن)، مهدی خالدی (ویلن)، ابراهیم منصوری (ویلن)، حسینعلی وزیری تبار (قره‌نی)، حسین تهرانی (تنبک)، مهدی نوائی (نی)، مرتضی نی داوود (تار)، موسی معروفی (تار)، عبدالحسین شهنازی (تار)، جواد معروفی (بیانو)، مهدی غیائی (تنبک)، رضا روانبخش (تنبک) و آوازهای ضربی).

بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۳ این عده هم به جمع فوق پیوستند:

آقایان: غلامحسین بنان (آواز)، مجید وفادار (ویلن)، لطف الله مجد (تار)، خانمها: عزت روحبخش (آواز)، عصمت دلکش (آواز) و...

«تاج» با اجرای برنامه‌های زنده در رادیو بیش از پیش به شهرت رسید و آوازه‌ی «آواز» دلپذیر او همه جا پیچید در حالی که می دانیم پیش از آن از خیلی سال قبل صفحه‌های مومی فونوگراف و بعد صفحات سنگی و پس از آن صفحات جدید و گرامافونهای جدید با مارک «هیز مستر ویس» و «بلی فون» در خانه‌ها و مراکز تجمع صدای خواننده‌های نامی ایران از جمله تاج را به گوش اهل ذوق و دوستداران هنر می‌رساندند.

چون جلال تاج اصفهانی بی شک برگزیده‌ترین شخصیت آوازی در مکتب اصفهان است، بد نیست که مختصری از تحلیل شخصیت هنری و آواز او را به قلم یک هنرمند اهل فن، نوازنده‌ی چیره‌دست تار و سه تار و آهنگساز، محمدرضا لطفی نیز مرور کنیم.

لطفی در مقاله‌ای که با یاد تاج نوشته است می‌نویسد: (به مناسبت درگذشت موسیقیدان نامدار، تاج اصفهانی که مکتب تعلیمش قریب به نیم قرن بر موسیقی سنتی ایران تاثیر کیفی و کمی عمیق گذاشت)

شیوه‌ی آواز خوانی تاج اصفهانی (مکتب آواز در اصفهان)

«شیوه‌ی آواز خوانی تاج متأثر از مکتب اصفهان است که این مکتب نسبت به مکاتب دیگر مانند: تبریز و تهران اعتبار بیشتری دارد.

مکتب اصفهان برای هفت اصل زیر در آواز خوانی اعتبار قائل است:

تلفیق می‌کند که گویی خود، سراینده‌ی اشعاری است که می‌خواند. همین امر توانسته است شاهکارهای ادبیات فارسی را به میان توده‌های مردم ببرد که اکثراً از سواد خواندن و نوشتن محرومند.

۲_ تلفیق شعر و موسیقی:

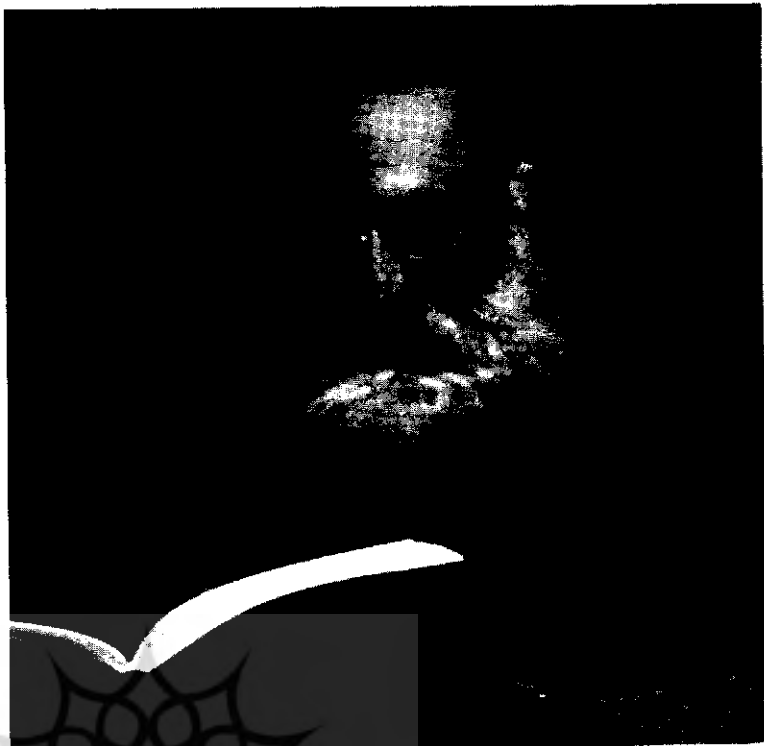
برای تلفیق شعر، خواننده ابتدا باید به تمامی دستگاهها و گوشه‌ها مسلط باشد و نیز قریحه‌ی آهنگسازی داشته باشد. با اینکه بیشتر خوانندگان خوب تلفیق را بنا بر عادت همان گونه که از استادان خود آموخته‌اند ادا می‌کنند، اما بعضی از بهترین آنان، به آنچه که در تلفیق انجام می‌گیرد آگاه و واقف هستند که تاج اصفهانی از بهترین نمونه‌های این گروه است.

بر خورداری از ادراک شعر که از ویژگیهای اصلی تلفیق است، در ایجاد رابطه بین آوازخوان و شنونده سهمی فراوان دارد. خوانندگان مکتب اصفهان بر این عقیده‌اند که مفهوم شعر و حالتها و ریزه‌کاریهای آن نباید فدای قدرت نمایشی و تحرک ریتمیک تحریرها شود و شعر باید ابتدا خوب به شنونده تفهیم شود و سپس تحریر در پی آن بیاید.

تاج اصفهانی در این زمینه استادی کم نظیر و پرمهارت بود که همواره می‌کوشید تا کلام شاعر به بهترین نحو ممکن در ذهن شنونده جا گرفته و موثر افتد.

۳_ ابداع و تنوع ملودی:

هر قطعه‌ی شعر از نظر فنی، وزن و بافت درونی، دارای ارزشهای متفاوتی است که خواننده با انتخاب بهترین و روانترین ملودی بر روی شعر اثر آن را دوچندان می‌کند... موسیقی تابع حال و هوای شعر است که به دقت باید رعایت شود. همین مسئله باعث پیدایش تنوع مکاتب و اختلاف آنها با تعزیه شده است.



۱_ انتخاب شعر.

۲_ تلفیق شعر و موسیقی.

۳_ ابداع و تنوع ملودی.

۴_ ادوات تحریر.

۵_ جمله بندی.

۶_ همسازی (همنوايي با خواننده).

۷_ ابداع (خلاقیت).

۱_ انتخاب شعر:

لازم است آوازخوان برای ارائه‌ی آواز خوب و مناسب، اشعار زیادی را در خاطر داشته باشد. معمولاً خوانندگان این مکتب، از شاعران خوب فارسی زبان غزلها، قصیده‌ها و دوبیتی‌ها و تک‌بیتی‌های زیادی را از حفظ دارند تا بتوانند مناسبترین شعر را در دستگاه مورد نظر انتخاب کنند. انتخاب شعر در مناسب خوانی که یکی از ارزشهای مسلم این مکتب است نقش فوق العاده دارد.

بجز مناسب خوانی که تسلط خواننده را بر محفوظات شعری نشان می‌دهد، انتخاب شعر در کرسی بندی بر نغمه‌های ردیفها نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. خواننده‌ی این مکتب با آشنایی و تسلط کافی که به شعر و موسیقی دارد، این دو را با چنان مهارتی

۴_ ادوات و تنوع تحریر :

تحریر صوتی آهنگین است که از عبور هوا و ارتعاش تارهای صوتی به وجود می‌آید و می‌تواند شکل‌های مختلف به خود بگیرد و در حین تحریر هوای داخل ریه هنگام عبور ، همواره باید به وسیله ماهیچه‌های صوتی قطع و وصل شود.

انتخاب نوع تحریر در آواز سنتی بسته به دستگاه و گوشه‌های مختلف ، متنوع است و آوازخوانان با توجه به کیفیت گوشه‌ی دلخواه تحریر مناسب را با ملودی زیبا همراه می‌کنند و پس از تمام شدن هر مصرع در پی شعر می‌آورند.

انواع تحریر:

الف - تحریر چکشی، ب - تحریر مقطع ، ج - تحریر زیر و رو ، د - تحریر قنه ، ه - تحریر بلبلی و - تحریر دو تا یکی ، ز - خرده تحریر (تحریرهای ترتیبی) .

۵- جمله بندی :

برای آنکه آواز از استحکام و قدرت بهره‌مند باشد در درجه‌ی اول خواننده باید در رابطه با شعر جمله‌ی کامل را ادا کند. رعایت کامل تمام قوانین از جمله دستور زبان فارسی در اینجا لازم الاجرا است.

جمله بندی خوب در این مکتب به شنونده این احساس را می‌بخشد که گویی خواننده شعر را به همراه موسیقی در همان دم آفریده است . استفاده از سکوتها در بین جمله‌ها و رعایت اندازه‌ی طبیعی آنها ، زیبایی خاصی به جمله بندی می‌دهد.

۶- همسازی :

همسازی خواننده با نوازنده‌ای که جواب آواز را می‌دهد در این مکتب از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. خواننده‌ی مکتب اصفهان همیشه توانایی نوازندگان را در جواب دادن به آواز ، محک می‌زند.

خواننده باید با شیوه ، سرعت اجرایی و احساس نوازنده آشنایی کامل داشته باشد و نوازنده نیز باید این مکتب را خوب بشناسد و گر نه از کمال همسازی و هنرآیی خواننده با نوازنده و نیز از اعتبار اثر هنری کاسته می‌شود.

۷_ ابداع (خلاقیت) :

تکنیک‌هایی که گفته شد، همگی در خدمت ابداع بوده و در حکم وسیله‌ای هستند برای انتقال مفاهیم حسی موسیقیدان به مردم. در این مرحله ، شناخت

ویژه‌ی هنرمند از موسیقی سنتی و بومی ، همراه با برخوردار از بینش فلسفی اهمیتی عمده دارد و در عین حال و در درجه‌ی اول هنرمند باید در جوهر درونی شخصیت خود از احساس قوی بهره‌مند باشد. خوانندگان مکتب اصفهان از هوش و قدرت تشخیص و شم روانشناسی خوبی برخوردارند. آنچه که این هنرمندان را از هنرمندان مکتب‌های دیگر مشخص می‌کند، ظریف اندیشی و دقیق نگری آنان نسبت به مسائلی است که در اطرافشان می‌گذرد. این همان فرهنگی است که در بافت زندگی سنتی مردم اصفهان سابقه‌ای کهن دارد.

ظریف کاری هنری که از سنت‌های ارزشمند اصفهانی است در موسیقی نیز موثر افتاده و موسیقیدانان این مرز و بوم را از مکاتب دیگر جدا ساخته است.

در زیر نام آوازخوانان و موسیقیدانانی که در نگهداری این مکتب کوشیده‌اند و خود نیز شاگردانی تربیت کرده‌اند آمده است:

۱_ ابراهیم آقاباشی ۲۷

۲_ سید رحیم اصفهانی

۳_ میرزا حسین ساعت‌ساز

۴_ سید حسین طاهرزاده

۵_ علیخان دهکی ۲۸

۶_ میرزا حبیب اصفهانی (معروف به شاطر حاجی)

۷_ تاج اصفهانی

۸_ ادیب خوانساری

۹_ نورعلی برومند ۲۹

تاج اصفهانی به مثابه‌ی آخرین بازمانده‌ی این مکتب همواره می‌کوشید تا ارزشهایی را که گفته شد به صورت سینه به سینه به شاگردانش منتقل کند و تمامی این نکات را در شیوه‌ی آوازخوانی خود مراعات کند.

تاج همراه با اکثر نوازندگان به نام اصفهان و تهران از جمله مرتضی نی‌داوود^{۳۰} ، حسن کسایی ، حسین شهناز ، جلیل شهناز و... آواز خواند و همواره از همه‌ی موسیقیدانهای اصیل _ چه آنان که در سطح بالایی بودند و چه آنها که تازه کار بودند_ به نیکی یاد می‌کرد. تاج همواره بر آن بود تا از راه تشویق افراد را به موسیقی اصیل ایرانی برانگیزد و در این کار موفق نیز بود.

شاگردان بیشماری که از این مکتب سربلند بیرون آمده‌اند گواه این گفته‌اند.